

بهرام اخوان کاظمی*

واگرایها و همگراییها در روابط ایران و عربستان

مقاله واگرای و همگرایی در روابط ایران و عربستان نگاهی دارد به جایگاه استراتژیک خلیج فارس از قرن‌ها پیش تاکنون و بررسی موقعیت سرزمینی آن، ذخایر نفتی منطقه و تاثیر آن بر سیاست سرزمینهای واقع در منطقه. همچنین نوسانهای سیاسی اقتصادی این روابط، مسائل سیاستهای چنددهه اخیر و بویژه مسئله جنگ ایران و عراق و عراق و کویت و دخالت کشورهای بزرگ در منطقه نقش استراتژیک ایران و عربستان در منطقه، به عنوان شاه کلید کشورهای منطقه، در عین حال تحولات دو دوره حکومت سابق و دروان جمهوری اسلامی، روابط دو کشور در طول بیست سال گذشته و بویژه چندسال اخیر موضوع اصلی مقاله است. تاثیر مولفه های اقتصادی، سیاسی متعارض، اهداف عربستان و ایران در سیاست خارجی، سیاستهای تهاجمی دو کشور در برابر هم، تیرگی روابط و بالاخره بازگشایی فرایند روابط دوستانه و طلیعه همکاری آنها در سالهای اخیر مواردی هستند که مقاله آن را مورد بحث قرار می دهد. در بخش نتیجه نیز دوره تحرکهای تازه از سال ۷۶ تاکنون آورده شده که حضور رهبران عربستان در اجلاس کنفرانس اسلامی، افزایش رفت و آمد ها، توسعه همکاریها، از میان بردن موانع روابط میان دو کشور را در بر می گیرد.

* دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی و مدیر دفتر نشر دانشگاه امام صادق (ع)
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲ (تابستان، ۱۳۷۹)، صص ۱۴۶-۱۱۵.

منطقه استراتژیک خلیج فارس از قرن‌ها پیش و به وضوح از زمان پیدایش و رشد اولین تمدن‌های بشری به عنوان یک راه آبی و دریایی و نیز محل برخورد تمدن‌های بزرگ خاور باستان، از ارزشی فراوان و پیشینه‌ای چند هزار ساله برخوردار است. این ناحیه، به صورت شیاری هلال گونه با ۹۰۰ کیلومتر طول و عرض متوسط ۲۴۰ کیلومتر، بر اثر پیشروی آب‌های اقیانوس هند (دریای عمان) در کشاله‌هاو چین خوردگی‌های پست زاگرس پدید آمده است و با کشورهای پیرامون خود، نزدیک به یک نهم از وسعت ۴۴ میلیون کیلومتر مربعی قاره آسیا را شامل می‌شود. علاوه بر اهمیت جغرافیایی و استراتژیکی منطقه خلیج فارس، باید به اهمیت اقتصادی و ذخایر عظیم نفت و گاز آن نیز اشاره کرد. این منابع، سهم بسیاری در تامین انرژی جهان دارند و ۵۶٫۱ درصد ذخایر جهانی نفت از این ناحیه عبور می‌کند و بی دلیل نیست که نگاه آزمندانه بسیاری از قدرتهای جهانی به این سو دوخته شده و یکی از حساس ترین مناطق جهان و دنیای اسلام در این محدوده قرار گرفته است.

تاریخ طولانی و پر از حادثه خلیج فارس ثابت می‌کند که این منطقه، به دلیل اهمیت بی بدیل خویش، سرزمین‌های پیرامونش را به تب و تاب نوسانهای اقتصادی - سیاسی جهان پیوند داده است و معمولاً کشورهای این محدوده، با فراز و نشیبهای بیشتری نسبت به سایر نقاط روبه رو بوده اند؛ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بحران اشغال کویت توسط عراق، شاهد خوبی برای این مدعاست. باید اشاره نمود که در چارچوب جغرافیای مورد نظر، کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان قرار دارند که بخشی از منطقه خاورمیانه به شمار می‌آیند. بیشترین سواحل این خلیج، از آن ایران و کمترین آن، متعلق به عراق است.

علاوه بر ایران که دارای نقش حیاتی و استراتژیک در خلیج فارس است، نقش عربستان سعودی نیز به عنوان شاه کلید کشورهای عرب منطقه، بسیار حایز اهمیت است. این کشور، خاستگاه دین اسلام و شامل اصلی ترین زیارتگاههای اسلامی و محل انجام فریضه حج است و با ذخایر عظیم نفتی از جایگاهی برتر در بین کشورهای عرب منطقه و سازمان اوپک و

سازمان کنفرانس اسلامی سود می برد و به طور نسبی، سیاست این کشور، ترسیم کننده سیاستهای نفتی اوپک است. عربستان به عنوان نزدیکترین و استراتژیک ترین متحد منطقه ای آمریکا، همواره یکی از عمده ترین کانونهای اجرای سیاستهای این کشور و دنیای عرب در این ناحیه بوده است.

با توجه به نقش اساسی دو کشور ایران و عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس، هدف از این تحقیق، آن است که روند تحولات و همکاری دو کشور از دهه پنجاه شمسی تا به امروز (دی ماه ۷۸) مورد امعان نظر قرار گیرد و ضمن اشاره به عوامل تقویت و تضعیف کننده این همکاریها، دستاوردهای دوجانبه دو کشور در توسعه و ارتقای روابط، مشخص گردد.

این پژوهش بر آن است که روابط و سیاست خارجی دوجانبه کشورها، مشحون از رقابت و همکاری یا تضاد و وفاق بوده است و اگرچه بر حسب مقتضیات مقطعی، گاهی جنبه همکاری و زمانی جنبه رقابت و تعارض، حاکم گشته است، ولی همواره ریشه های تضاد در بین دو کشور، حتی در زمان همکاری و وفاق وجود داشته است.^۱ البته بدیهی است که در دنیای پر تحول امروز که همکاریهای منطقه ای و مؤلفه های اقتصادی، اهمیت وافری یافته اند، توجه به علل توافقهها و تعارضها و سعی در افزایش و تقویت همکاریها و روابط می تواند به سود منافع ملی دو کشور و استحکام امنیت منطقه بیانجامد. امید است با انجام پژوهشهای علمی بتوان گامی هر چند کوچک در راستای تحقق این هدف برداشت و حداقل از حیث نظری تاحدودی به آن نزدیک شد.

تاریخچه روابط دوجانبه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

دو کشور ایران و عربستان از سال ۱۳۰۷ هـ. ش با یکدیگر روابط سیاسی برقرار نموده اند. ابتدای تشکیل حکومت سلطنتی آل سعود، با دوران سلطنت رضاخان در ایران همزمان بود. دو نظام سلطنتی از همان ابتدا روابط حسنه ای با یکدیگر برقرار ساختند که تا سالها باقی ماند، لیکن تشکیل اوپک، روال روابط دو کشور را تغییر داد و یک خط مشی سیاسی - اقتصادی متناسب با شرایط خاص آن دوران را جایگزین نمود.

بعد از تشکیل اوپک، استراتژیهای نفتی و نوع رژیم حکومتی، از وجوه تشابه دو رژیم ایران و عربستان گردید. ضمن آن که هر دو دولت در سازمان اوپک، روابط سیاسی دو کشور را به طور چشمگیری گسترش دادند و این امر موجب گردید که آن دو در مسائل مختلف سیاسی، در عرصه منطقه ای و جهانی از نظرات مشابهی برخوردار گردند. در سال ۱۳۴۵، ملک فیصل، پادشاه وقت عربستان از ایران دیدار کرد و در مورد مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی با شاه مخلوع مذاکره نمود. متعاقب این سفر در سال ۱۳۴۶ پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل شاه نیز به عربستان سفر نمود. پس از این دیدارها، به ترتیب، وزرای خارجه و سایر مقامات سیاسی و اقتصادی دو کشور ملاقاتهایی داشتند که نتیجه آن جز تفاهم بیشتر در امور سیاسی و اوپک چیز دیگری نبود.^۲

روابط دو کشور ایران و عربستان در دهه ۱۳۵۰ با دکترین سیاسی نیکسون پیوند خورده، بیشتر با آیین مزبور قابل تفسیر و تبیین است. در چارچوب این دکترین، دو کشور همکاریهایی را در منطقه برای «حفظ وضع موجود» و منافع غرب آغاز می کنند. در این راستا، ایران با قدرت بالنده نظامی خود، حفظ امنیت منطقه را برعهده می گیرد و عربستان با توان مالی و ذخایر عظیم نفتی، نقش قدرت اقتصادی را متعهد می شود. با وجود این همکاریها، در روابط دو کشور، در این دهه نیز رقابتهایی به چشم می خورد.^۳ در دهه ۱۳۵۰، شاه مخلوع ایران سعی نمود تا جاه طلبی منطقه ای خود را تحقق بخشد، بنابراین، با مطرح کردن تشکیل یک پیمان دفاعی برای کشورهای خلیج فارس تلاش کرد تا رهبری این کشورها را برعهده گرفته و نقش برادر بزرگتر را برای آنها ایفا نماید. عملی شدن این طرح می توانست به بلند پروازیهای نظامی و سیاسی شاه، یعنی تبدیل ایران به قدرت برتر نظامی اقیانوس هند، جامه عمل بپوشاند و حوزه نفوذ کشور او را گسترش دهد. در مقابل، عربستان سعودی با امتیازات اشتراک قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی با کشورهای عرب منطقه، تمایل بسیاری داشت که این سیادت را خود برعهده گیرد؛ به همین دلیل، به انحای مختلف تلاش کرد تا با استفاده از این امتیازات و اهرمهای دیگر به مقابله با توسعه طلبی و افزون خواهی شاه برخیزد.

گفتنی است تا اواخر دهه پنجاه شمسی، از سوی ایران طرحهای مشابهی ارایه می شود

که هر بار با مخالفت عربستان، به توفیق نایل نمی شود. این روند همکاری و رقابت تا سال ۱۳۵۷ در روابط و سیاستهای آشکار و نهان دو کشور مشهود است. باید اذعان نمود که دکتترین نیکسون که مبتنی بر کاهش تعهدات نظامی آمریکا در خارج و واگذاری مسئولیت دفاع از هر منطقه به کشورهای آن منطقه بود با جاه طلبیهای شاه مطابقت داشت، به همین دلیل و به خاطر تثبیت موقعیت جدید، ایران برای ایفای نقش تازه خود که مستلزم نزدیکی به کشورهای عرب همسایه بود، گامهای بلندی برداشت که مهمترین آن صرفنظر کردن از بحرین بود.

در همین راستا در توافقی بین ایران و عربستان مقرر شد که جزیره فارسی، متعلق به ایران و جزیره عربی، از آن عربستان باشد. در مورد این دو جزیره، طرفین توافق کردند که جزایر فارسی و عربی فلات قاره نداشته باشند و فقط آبهای سرزمینی برای آنها تعیین شود این راه حل، اولین الگوی حل اختلاف فلات قاره بود که در حقوق بین المللی پیش بینی شد. گرچه سیاست دو پایه نیکسون بر تامین امنیت منطقه توسط کشورهای این حوزه (ایران و عربستان) پایه ریزی شده بود، ولی شرط آن، حمایت و ضمانت آمریکا از این کشورها نیز بود. به عبارت دیگر، لازمه اجرای این سیاست، همکاری منطقه ای همراه با حمایت آمریکا بود. بنابراین، از آنجا که شاه نیز خود را یک قدرت در وسعت اقیانوس هند می دانست، قرار شد برای حفظ وضع موجود منطقه، دو مثلث همکاری در دریا و خشکی برقرار شود. حلقه ارتباطی در دریا، عبارت از مثلث آفریقای جنوبی - ایران و استرالیا بود، که پایگاه آمریکا در اقیانوس هند، این سه ضلع را به هم مرتبط می کرد.

حلقه ارتباطی در خشکی، بین مثلث ایران و عربستان و اسرائیل ایجاد شده بود و وجه مشترک این کشورها، تلاش برای حفظ وضع موجود بود. در مورد مثلث دوم باید گفت که هر سه کشور، طرفدار حفظ وضع موجود، در مقابل نیروهای اصلاح طلب مانند ناصریستها و بعضی ها بودند.

در این میان، عربستان که نقش کوچکتری داشت، طالب اهداف زیر بود:

۱- طرفداری از «وضع موجود» و سعی در حفظ آن

۲- ایجاد محتاطانه توازن در منطقه: به این معنا که اگر کشوری در منطقه قدرت مسلط مطرح می‌شد، بلافاصله عربستان در جبهه مخالف موضع می‌گرفت و طرف مقابل را یاری می‌کرد. مثلاً جبهه‌گیری این کشور علیه ناصریسم و بعضاً ایران، شاهد این مثال است.

۳- سعی در متعادل کردن پدیده‌های تندرو، به ویژه با استفاده از قدرت مالی. برخی کمک‌های عربستان به ساف و گروه‌های اصول‌گرای یمن جنوبی را در گذشته، از جمله کوشش‌های پیش گفته می‌دانند. در هر صورت، نقش ایران و عربستان در زمان شاه همانند بود، با این تفاوت که توان مالی عربستان بالاتر بود، ولی نقش سیاسی - نظامی شاه و ایران بر عربستان برتری داشت. در راستای حفظ وضع موجود، هر دو کشور به سوماتالی در جنگ آن کشور با اتیوپی کمک کردند.^۴ پس از آن که عربستان سعودی در مورد یمن جنوبی ناکام ماند، با حمایتی که مشترکاً با شاه مخلوع از سلطان قابوس پادشاه عمان نمود، کوشید تا انقلاب یمن را به اصطلاح «محاصره» کند و در قسمت جنوبی و غربی دریای سرخ هم به تقویت رژیم سوماتالی بپردازد... از اینها گذشته، سعودی با کمک‌های مکرری که به سازمان آزادیبخش [فلسطین] و همچنین کشورهای دیگر منطقه می‌کند، توانسته است در گذشته و حال، نوعی کنترل نسبی را در تصمیمات آنها اعمال کند.^۵

در سیاست دو پایه نیکسون، اگرچه ضرورتاً بین ایران و عربستان، همکاری و همسویی تنگاتنگی وجود داشت، ولی در بطن این همکاریها، همچنان نوعی رقابت موجود بود و عربستان از قدرت مسلط و بی‌چون و چرای ایران در منطقه دائماً در اضطراب به سر می‌برد. البته نظامیگری رژیم شاه و خرید بیش از حد تسلیحات این رژیم، به دغدغه و هراس عربستان دامن می‌زد.

در طول دهه ۵۰، ایران، بزرگترین خریدار اسلحه در میان کشورهای در حال توسعه جهان سوم بود و در حدود ۲۷ درصد کل بودجه این کشور، صرف امور نظامی و دفاعی می‌شد و در فاصله سالهای ۱۳۵۳ الی ۱۳۵۵، در حدود یک سوم کل صادرات اسلحه و تجهیزات نظامی آمریکا به کشورهای خارجی، به ایران ارسال می‌شد.^۶ البته رقابتهای اعراب نیز در ایجاد هراس و نظامیگری عربستان مؤثر بود. بعد از ناصر، بین عراق و عربستان سعودی بر سر

رهبری جهان عرب، رقابت وجود داشت، اما عربستان به خاطر تسلط بر منابع عظیم مالی، توانست زمینه‌های مناسبتری به دست آورد. به همین دلیل این کشور هیچ‌گاه حاضر نبود که سیادت برتر در منطقه، به طور کامل به ایران واگذار شود و همیشه دنبال فرصتی بود که این نوع سروری را نصیب خودش سازد.

روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی:

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجب شد که پیچ و خمهای فراوان و تغییرات متناوبی در روابط دو کشور پدید آید. بدیهی است که علل این تغییرات در این مقطع زمانی، رابطه‌ای مستقیم با تحولات داخلی این دو کشور و تحولات منطقه‌ای جهانی دارد. برای ریشه‌یابی دقیق تحولات روابط دو کشور پس از انقلاب، ضروری است به اصول سیاست خارجی هر دو کشور نظری افکنده شود، زیرا تردیدی نیست که این اصول، مبنای سیاستگذاری خارجی هر دو کشور را نسبت به هم و سایر کشورها تشکیل می‌دهند و به عبارت دیگر، نطفه تضاد و رقابت آتی و یا همکاری فرضی را باید در این اصول جستجو کرد. در سالهای اوایل انقلاب از موارد زیر به عنوان اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یاد می‌شد:

۱- تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام.

۲- نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی.

۳- حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادیبخش.

۴- تبلیغ اسلام و دعوت به آن، به ویژه مذهب شیعه^۷

در مورد تشکیل امت واحده اسلامی، علاوه بر تاکیدات همیشگی امام خمینی (ره) می‌توان به بیانات مقام رهبری در این مورد که به مناسبت حج سال ۱۳۷۰ ایراد شده اشاره نمود. به تعبیر ایشان، «تشکیل امت واحده، همان آرزوی بزرگ امت و همان است که در سایه آن، نیل به همه کمالات فردی و جمعی مسلمین میسر می‌شود»^۸.

از اصول و اهدافی که عربستان در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند می‌توان به

موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشور های عربی؛
 - ۲- وحدت جهان عرب و جلب حمایت های آنان در جهت منافع خود؛
 - ۳- تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛
 - ۴- جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه؛
 - ۵- متعادل کردن پدیده های تندروی منطقه و جهان اسلام؛
- با این اهداف و اصولی که دو کشور ایران و عربستان در سیاست خارجی خود تعقیب کرده و می کنند از همان ابتدا مشخص بود که روابط دو کشور در دهه هشتاد [دهه ۶۰ شمسی] با رقابت و تنش همراه خواهد بود.^۹ اصولاً عربستان دارای موضع سنتی حفظ وضع موجود و تقابل با قدرتهای نوظهور منطقه ای، نمی تواند با انقلاب بالنده اسلامی ایران که تجدید نظر طلب در وضع موجود بود، سر سازش داشته باشد. از سوی دیگر، ایران به علت خصیصه انقلابی اش بسیار زود نوک حملات تبلیغی خود را به سوی عربستان و سایر کشور های «مرتجع» عرب نشانه گرفت.

دوره های روابط ایران (از پیروزی انقلاب تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸)

صاحب نظران سیاسی در مناظره ها و مقالاتشان، روابط دو کشور را در مقطع مذکور به سه دوره تقسیم می نمایند که عبارتند از:

- ۱- دوره صبر و انتظار
- ۲- دوره سیاست و رویه دو گانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی
- ۳- دوره رویارویی و انفجار (تیرگی روابط)

الف- مرحله اول: دوره صبر و انتظار (از بهمن ۵۷ تا دی ماه ۱۳۶۰):

مقامات عربستان، بعد از پیروزی انقلاب، به دقت تحولات ایران را مورد امعان نظر قرار داده، فراز و نشیب های آن را دنبال می کردند، اما از اظهار نظر صریح درباره حوادث ایران

خودداری می نمودند.^{۱۰} زیرا این ترس و اضطراب در سعودی ها وجود داشت که انقلاب و تسری آن، حکومتشان را متزلزل کند. به همین دلیل به شکلی محرمانه و با کمک برخی از کشور های دیگر عرب، در صدد انجام طرح هایی جهت دفع خطر احتمالی برآمدند. شعار های حاکم در این دوره، حاکی از تاکید بر صدور انقلاب و متهم کردن حکام «مرتجع» عرب، خصوصاً آل سعود است و ایران با پشتیبانی از نهضت های آزادی بخش کشور های جهان از جمله عربستان در پی تغییر وضع موجود و در جهت اسلامی کردن منطقه و عربستان، موضع گیری نمود. از طرف دیگر در این مقطع در داخل ایران بین جناح انقلابی لیبرال (یعنی دولت موقت)، نزاع وجود داشت و در صورت موفقیت لیبرال ها، سیاست صدور انقلاب و اصول گرایی تقلیل می یافت، بنابراین، عربستان تقریباً در این مرحله، سیاست صبر و انتظار را در پیش می گیرد تا زمان مشخص نماید که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد.

البته در این مرحله، صبر و انتظار عربستان بی پایان نبود و این کشور با هراس از جمهوری اسلامی و به ویژه شکست عملی حمله عراق به ایران و تحت فشار آمریکا و کشور های غربی، با بنیان گذاری همکاری خلیج فارس به تقابل با تهدید ایران پرداخت تا زمینه مناسب مواجهه با تهدیدات این کشور را در آتیه، بهتر مهیا سازد.

شکست و تبدیل موضع تهاجمی عراق به موضع تدافعی، طبعاً نظریه تشکیل یک اتحادیه نظامی در منطقه خلیج فارس را تسریع نمود. در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۰، عربستان طرح خود به نام «نقشه امنیت گروهی عربستان» را منتشر ساخت که مبنای برپایی یک پیمان نظامی و امنیتی بین شش کشور عربستان، کویت، قطر، بحرین، عمان و امارات متحده عربی گردید. در پنجم خرداد ۱۳۶۰، این پیمان رسماً آغاز به کار کرد و با این که در آغاز، هدف های خود را همکاری در زمینه های سیاسی و اقتصادی عنوان کرده بود، به تدریج به نوعی اتحادیه نظامی تبدیل شد و به دنبال توطئه کودتا در بحرین که اشتباهاً به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده شد، کشور های عضو شورا یک رشته تعهدات امنیتی و نظامی را در برابر یکدیگر تقبل کردند.^{۱۱}

ب- مرحله دوم: سیاست دورویه عربستان در مقابل سیاست خارجی تهاجمی جمهوری اسلامی ایران (از ۱۳۶۱ تا دی ماه ۱۳۶۴):

رویه دوگانه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی ایران، سرفصل دوره دوم روابط دو کشور از سال ۱۳۶۱ است. عربستان در این مقطع، سعی در جلب نظر مسئولین ایرانی داشته و به زابیرین و حجاج ایرانی اجازه برپایی راهپیمایی برائت می دهد. در ضمن، از هیئتهای میانجی گر جنگ ایران و عراق، جهت بازگرداندن صلح حمایت می کند. رویه دیگر این سیاست، درگیری پلیس سعودی با حجاج ایرانی در مراسم حج و اعطای کمکهای مالی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی انبوه و مداوم به رژیم عراق در جنگ با ایران است تا به زعم خویش با ممانعت از پیروزی ایران، توازن منطقه حفظ گردد. البته این نوع موضع گیری سعودی ها نیز بی دلیل نبود، زیرا همزمان با سقوط رژیم شاه در سال ۱۳۵۷، یک پایه از استراتژی دو پایه ای نیکسون فرو ریخت و رژیم ریاض که پایه دوم این استراتژی را تشکیل می داد می بایست از آن پس به تنهایی، طرحها و نقشه های واشنگتن را در منطقه اجرا کند.^{۱۲}

از سوی دیگر، این مرحله ریشه در زمانی دارد که دفتر جبهه آزادیبخش شبه جزیره عربستان در تهران آغاز به کار نمود و در مقامات جمهوری اسلامی نیز از رهبران سعودی انتقاد کرده، روش کلی آنها را در قبال مسائل منطقه و جهان اسلام و ارتباط نزدیک با آمریکا مورد انتقاد قرار می دادند. در مقطع یاد شده، موضع گیری ایران نسبت به عربستان از شدت و دافعه بیشتری برخوردار بود و علت آن را می توان به پیروزیهای پیاپی در جبهه ها و تثبیت قدرت در داخل نسبت داد. پیروزیهای جنگی، موجب اعاده اعتماد به نفس و تفکر صدور انقلاب و اقامه حکومت اسلامی - حداقل در بعد تبلیغی و اعلامی - در عراق گردیده بود. همزمان با این، مسائل ایران شدیداً علیه شیخ نشینهای عرب، از جمله عربستان (به علت کمکهای مالی آنها به عراق)، موضع می گیرد و موج تبلیغات خود را علیه آنها به کار می اندازد. البته وسایل ارتباط جمعی غرب نیز به این ترس دامن می زند و در حقیقت، آمریکا و غربی ها با بزرگ کردن خطر ایران به بازارهای اقتصادی و خصوصاً تسلیحاتی «میلیاردی» در منطقه چنگ انداختند و بزرگترین معاملات تسلیحاتی خود را با کشورهای عرب منطقه انجام دادند.

جریانی که طی آن رسانه‌های غربی به ترس شیخ نشینها از ایران دامن می‌زند، به نفع عربستان تمام شد و آن کشور را تقریباً به آرزویش - که همان رهبری شیخ نشینها بود رساند- و روز به روز، صفوف آنها را در مورد رهبری سعودی در مقابل ایران منسجم‌تر ساخت. در همین راستا، این کشور به عنوان مؤسس شورای همکاری خلیج فارس با پشتیبانی غرب، این شورا را در مقابل تهدید ایران در منطقه بنا گذارد و نقطه امنیت گروهی منطقه را پی ریخت. در این طرح، عربستان آمادگی کشورش را برای کمک به کشورهای عربی عضو پیمان، جهت رویارویی با هرگونه توطئه [ترجیحاً ایران] اعلام کرده و بر امنیت دسته جمعی کشورهای عضو شورا پافشاری می‌کند و در مسیر این اهداف، عربستان و کشورهای عضو، نیروی واکنش سریع خلیج فارس را ایجاد می‌نمایند و اعضا در مورد تشکیل این نیرو در اسفند ماه ۱۳۶۱ به توافق می‌رسند.^{۱۳} این نیرو در مواقع احتمالی، حملات مخالفان و شورشهای داخلی وارد عمل می‌شود. محل اصلی استقرار این ارتش کوچک دوازده هزار نفری، منطقه شر خالد واقع در شمال عربستان است و معمولاً، ژنرالهای عربستانی، آن را بر عهده دارند و هر ساله، مانور مشترکی توسط آن صورت می‌پذیرد.

در ژوئیه سال ۱۹۸۵ (تیرماه ۱۳۶۴)، سعود الفیصل، با سفر به ایران و با مقامات این کشور در مورد مسائل مختلف، از جمله حج، جنگ، اوپک و ... مذاکره می‌نماید، اما با شدت عمل و اصرار مقامات ایران در امور مختلف، از جمله جنگ روبه‌رو می‌شود. در پی این مذاکرات، در دسامبر همان سال، علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت، متقابلاً به عربستان سفر می‌کند. گرچه مقامات سعودی در این دیدارها می‌کوشند نظر مقامات ایرانی را برای صلح و تاحدودی جلوگیری از تاثیر گذاری انقلاب اسلامی جلب نمایند، اما با موضع گیری سخت ایران مبنی بر پایان عادلانه جنگ و تحقق شرایط آن روبه‌رو می‌شوند. بدنبال این روبه، مقامات سعودی از جلب نظر ایران جهت مذاکره، کاملاً ناامید شده، سیاست جدیدی را در قبال جمهوری اسلامی در پیش می‌گیرند. این در حالی است که دو هفته قبل از آن (۲۸ و ۲۹ آبان ۱۳۶۴)، سران دو ابر قدرت شرق و غرب در ژنو ملاقاتهایی داشته و تصمیماتی را در مورد کاهش اختلافات فی مابین و درگیری منطقه‌ای، از جمله جنگ ایران و

ج- مرحله سوم: رویارویی و انفجار (قطع و تیرگی روابط) از اواخر ۱۳۶۴ تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (۱۳۶۷):

عربستان، پس از ناامیدی از مقابله با جمهوری اسلامی و به سازش کشیدن این کشور، تضاد خود را با ایران، آشکار ساخت و با اتخاذ سیاست جدیدی، مرحله به مرحله، سعی در تضعیف انقلاب اسلامی کرد تا بدین وسیله، انقلاب را به سازش کشیده، آن را به کنترل خود درآورد. البته، تقویت نظامی سعودی و حضور ناوگانهای دریایی خارجی در تشویق این رژیم کاملاً موثر بود و بی دلیل نیست که کشتار ۴۰۰ حاجی ایرانی و غیر ایرانی در نهم مرداد سال ۱۳۶۶ توسط این رژیم شکل می گیرد. در این مقطع، ضدیت ایران و عربستان، به نهایت درجه خود می رسد و رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی (ره) عربستان را مظهر اسلام آمریکایی و اسلام درباری معرفی می نماید در پی آن، شدیدترین حملات تبلیغاتی ایران متوجه عربستان می شود و حتی سفارتخانه عربستان در ایران مورد حمله عده ای که بیشتر دانشجو بودند، قرار می گیرد که در نهایت، منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور در اردیبهشت سال ۶۷ می گردد.

برخی از مهمترین علل رویارویی و تیرگی روابط پیش گفته در دوره سوم، عبارت از موارد ذیل بود:

۱- طراحی توطئه نفتی توسط عربستان علیه ایران:

عربستان در جلسه هفتاد و ششم اوپک (آذر ۱۳۶۴)، طرح جدیدی را ارائه داد که علی رغم مخالفت ایران تصویب شد این طرح به «دفاع از سهمیه اوپک در بازار جهانی، حتی به قیمت کاهش بهای نفت» موسوم شد. با تصویب این طرح، عربستان و سایر شیخ نشینها در معارضة با ایران، بازارهای نفتی را آنچنان اشباع کردند که قیمت نفت به پایین ترین سطح خود در تاریخ رسید. هدف اصلی توطئه مزبور، ایران بود تا با قطع درآمدهای ارزی حاصل از نفت و همچنین بمباران پایانه های نفتی آن توسط عراق، مشکلات داخلی و تضعیف تدارکات و

پشتیبانی جنگی، مسئولین آن را به پای میز مذاکره بکشاند.

۲- پیشرفتهای جنگی ایران از جمله فتح «فاو» بر نگرانی عربستان و شیخ نشینها از قدرت ایران افزود و آنها را در تضعیف ایران، بیش از پیش مصمم ساخت.

۳- اعلام طرح هشت ماده ای فهد و شناسایی رژیم صهیونیستی براساس ماده هفت این طرح و انتقاد صریح و بی پرده و گسترده و راهپیمایی عظیم ایرانیان در مخالفت با آن - که سرانجام یکی از دلایل عمده شکست کنفرانس مرفاس گردید و موجب تیره تر شدن روابط دو کشور شد.

۴- کمکهای مالی - تسلیحاتی - سیاسی عظیم عربستان به عراق در طول جنگ تحمیلی:

عربستان در این جنگ گرچه در ابتدا، به ظاهر اعلام بی طرفی نمود، ولی در عمل، از اعطای هرگونه کمک مادی و معنوی به رژیم بعثی عراق دریغ ننمود و با اعطای وامهای چند میلیارد دلاری، مهمترین منبع تامین مالی خرید تسلیحاتی صدام شده و حتی می توان گفت که مقامات عربستان به علت ترسی که از گسترش انقلاب اسلامی در منطقه خاورمیانه داشتند، مشوق رژیم بعثی عراق در جنگ هشت ساله علیه ایران بودند. علاوه بر کمکهای مالی، عربستان تعدادی از بنادر و فرودگاههای خود را جهت حمل و نقل کالا و محموله های نظامی مورد نیاز ارتش عراق در اختیار کامل این کشور قرار داد و آواکسهای آمریکایی مستقر در عربستان، اطلاعات نظامی جمع آوری شده را در اختیار رژیم عراق قرار می دادند. اقدامات سعودی ها باعث انتقاد و اعتراض شدید مقامات و رهبران جمهوری اسلامی به این رژیم گردید.

۵- باید گفت این جنایت، موجب شدیدترین جنگهای تبلیغاتی دو کشور علیه یکدیگر شد. عربستان ادعا می کرد که ایران قصد تصرف مسجد الحرام و برهم زدن مراسم حج و اعلام حکومت اسلامی در حجاز را دارد، سازمان کنفرانس اسلامی، حمایت نسبی آنها را در این قضیه جلب نمود.

می توان اذعان کرد که این حادثه، بزرگترین ضربه را به روابط دو کشور وارد نمود و

امام خمینی (ره) در آن زمان اعلام فرمودند که «حتی اگر از جنایت صدام بگذریم، جنایت آل سعود در این حادثه، غیر قابل بخشش است».^{۱۵}

امام در فرازی از پیام تاریخی خود پیرامون فاجعه مزبور و پیامدهای آن فرمودند: «ملت عزیز و دلاور ایران مطمئن باشند که حادثه مکه، منشأ تحولات بزرگی در جهان اسلام و زمینه مناسبی برای ریشه کن شدن نظامهای فاسد کشورهای اسلامی و طرد روحانی نماها خواهد بود».^{۱۶}

۶- پس از حادثه قتل عام ۱۳۶۶، رژیم سعودی با سهمیه بندی حجاج و ممنوعیت راهپیمایی برائت حجاج ایرانی، عملاً از انجام حج حجاج ایرانی جلوگیری کرد. سعودی ها مانع تراشیهای خود را در برابر شرکت حجاج ایرانی در مناسک حج، با استناد به دو مطلب توجیه می کردند: اول آن که تظاهرات برائت از مشرکین، خلاف عقاید دینی مسلمانان بوده و به درهم آمیختن سیاست و مراسم کاملاً مذهبی منجر می شود. در حالی که مسئولین جمهوری اسلامی بارها پاسخ این مطلب را تکرار کرده، تلقی دین به عنوان امری منفک از سیاست را مردود شمرده اند و مراسم حج را یک گردهمایی سیاسی - عبادی عنوان کرده اند.

دوم: مقامات عربستان به بهانه نوسازی و توسعه اماکن مذهبی، که امکان پذیرایی از تمام متقاضیان تشریف به حج را نداشتند، بنابراین، رعایت سهمیه بندی عنوان شده را ضروری اعلام نمودند^{۱۷} البته قطعنامه اجلاس هیئت وزیران خارج کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی، تحت نفوذ عربستان از محدودیتهای سهمیه ها پشتیبانی نمود. در مقابل، جمهوری اسلامی این سهمیه بندی و حادثه مکه را نشانه عدم توانایی ریاض در اداره امور حرمین شریفین دانسته و رهبران ایران اعلام کردند که «با توجه به عدم لیاقت حکام آل سعود در اداره حرمین و مشارکت این رژیم در قتل عام حجاج بیت... الحرام، جهان اسلام باید تکلیف اداره این اماکن را برای همیشه روشن نماید».^{۱۸}

جمهوری اسلامی ایران در همین راستا بابرپایی «کنگره جهانی قداست و امنیت حرمین شریفین» در تهران، تعهد عمیق خود را نسبت به امنیت و قداست حرمین - به ادعای

خویش به اثبات رساند. ایران اعتقاد داشت که این کنگره به نوبه خود می تواند زمینه های لازم را به منظور اعمال نظارت همه مذاهب اسلامی بر حسن اجرای مناسک حج در مکه و مدینه فراهم آورد که البته این مهم باید از سوی شورایی متشکل از علمای متعهد جهان اسلام به مرحله اجرا درآید. از سوی دیگر، حقوق بین الملل اسلامی، حاکمیت اعضای یک کشور را تنها به صرف این که اماکن مقدسه اسلامی در محدوده قلمرو آن قرار دارد، مشروع نمی داند و به طور جدی از تز مشارکت فعال و فراگیر تمامی کشورهای اسلامی در انجام مناسک عبادی-سیاسی حمایت می کند.^{۱۹}

۷- تلاش عربستان سعودی از آبان ۱۳۶۶ (نوامبر ۱۹۸۷م)، برای تحریم تسلیحاتی ایران در سطح منطقه ای و جهانی.

۸- قطع روابط سیاسی از جانب عربستان در اردیبهشت ۱۳۶۷ (اواخر آوریل ۱۹۸۸) با ایران و اخراج دیپلماتهای ایرانی از این کشور.

عربستان، جنگ سفارتخانه ها را همزمان با حمله آمریکا به سکوه های نفتی و کشتیهای جنگی ایران در خلیج فارس، آغاز کرد و نیز همزمان، فرودگاهها و بنادر و تجهیزات و حتی آسمان خود را در اختیار مقاصد سیاسی- نظامی عراق قرار داد. به طور قطع، تلاشهای عربستان که مکمل کوششهای آمریکا و غرب بود، در به سازش کشیدن ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، تأثیر بسزایی داشت. رویه تهاجمی عربستان در قبال ایران از عوامل سوق یافتن ایران به سوی صلح با عراق بود.

۹- فساد اخلاقی و مالی حکام سعودی^{۲۰} و انتقاد مکرر سران جمهوری اسلامی ایران از این امر.

۱۰- یکی از دلایل دیگری که به تشدید تیرگی روابط دو کشور کمک می کرد، عدم اعمال یک دیپلماسی صحیح از جانب کارگزاران سیاست خارجی ایران در مقابل عربستان و سایر کشورهای عربی بود. به عبارت دیگر، دستگاه سیاست خارجی ایران، همصدا با دستگاه تبلیغاتی غرب و همگام با آنها شرایطی را آماده می کرد که بر اثر آن، به ترس حکام عرب از ایران دامن زده شود. البته، عدم وجود این دیپلماسی، شاید تا حدی از شرایط تنش آمیز

انقلاب و عدم کنترل بر روی گروه‌های تندرو ناشی می‌شد.

یکی از مسئولین سابق وزارت امور خارجه در این باره چنین نوشته است:

«یکی از ابزارهای استکبار جهانی برای تضعیف و در نهایت، سقوط دولتها، به انزوا کشیدن آنهاست. متأسفانه در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای تحت تأثیر عوامل و ایادی استکبار، ناآگاهانه شعار انزوایی و قطع رابطه با دولتها و کاهش ارتباط با دنیا را به عنوان شعاری انقلابی و مترقی مطرح کردند. عده‌ای به حدی در این مورد افراط می‌نمودند که می‌گفتند؛ لازمه استقلال کشور، انزوای سیاسی است.»^{۲۱}

بازگشایی روابط و طلایعه همکاریها و آرامش نسبی (تیر ۱۳۶۷ تا شروع ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی، ۱۳۷۶)

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و به دنبال آن، پایان نبرد در جبهه‌ها، عربستان به همراهی سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس از خاتمه جنگ ابراز خوشوقتی کرد. بدین ترتیب، با خاتمه جنگ به عنوان عامل عینی تضاد ایران و این کشورها، انتظار می‌رفت که بهبود عمده‌ای در روابط جمهوری اسلامی و امیرنشین‌های عرب حاصل شود. در واقع، همین گونه نیز شد و طرفین، به ویژه رؤسای دو کشور، در مورد بازگشت روابط به حالت عادی، ابراز امیدواری کردند. اجلاس هشتاد و چهار اوپک و توافق اعضا بر میزان سهمیه هر یک و قیمت هر بشکه نفت، چشم‌انداز توسعه روابط را روشن‌تر کرد. در ادامه این روند، فهد رسماً از وزیر اطلاعات عربستان تقاضا کرد که حملات تبلیغاتی علیه ایران را قطع کند و برای حل مشکل حج نیز قدمهایی برداشته شود.

گرچه پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران (۲۹ تیر ۱۳۶۷)، تا حد زیادی تنشهای موجود در روابط ایران و عربستان تقلیل یافت با اینهمه عربستان سعی نمود همچنان با ایران از موضع قدرت برخورد کند و همزمان با کاستن تنشها، از ایران امتیاز بگیرد. به همین دلیل، مشاهده می‌کنیم که این کشور تا سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، با پیش شرطهای خود، از اعمال حج حجاج ایرانی جلوگیری کرد و تا این مقطع، تلاشهای مسئولین جمهوری اسلامی

برای فراهم ساختن زمینه های لازم برای حضور زائران ایرانی در مراسم حج، به دلیل برخورد های متناقض و غیر مسئولانه مقامات سعودی، کماکان بی نتیجه ماند. البته هیئتهای دیپلماتیکی در این مقطع از دو طرف، در سطوح مختلف به مذاکره و بهبود در روابط پرداختند. گفتنی است که دو کشور در سال ۹۹ در مورد از سرگیری روابط و چگونگی برگزاری مراسم حج توافق نمودند و رسماً روابط دو کشور از تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۷۰ از سر گرفته شد و سفارتخانه های آن دو بازگشایی شد. در واقع، با خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه و گذشت یک دهه از انقلاب، مسئولین جمهوری اسلامی کار آزموده تر گردیده و سیاست خارجی این کشور شکل منطقی تر به خود گرفت. از طرف دیگر به دلیل آن که کشور عراق پس از جنگ به صورت روندی تهدید کننده ثبات و امنیت منطقه درآمده بود، دو کشور بزرگ خلیج فارس، یعنی ایران و عربستان، نزدیکی و همکاری بیشتر را به نفع منافع ملی خود دیدند و در این جهت گامهای عمده ای برداشتند. بحران دوم خلیج فارس و واقعه اشغال کویت نیز بر روابط دو کشور اثر گذاشت، زیرا از یک طرف این جنگ، عدم کارایی شورای همکاری خلیج فارس و اختلافات متعدد موجود در دنیای عرب را آشکار کرد و از سوی دیگر، رمق اقتصادی کشورهای عرب منطقه و به ویژه عربستان را گرفت. در این میان، اقتصاد نابسامان جمهوری اسلامی نیز نیازمند رفع تشنج و ایجاد روابط اقتصادی منطقه ای و بین المللی بود. بدین لحاظ، وضعیت اقتصادی نه چندان مساعد دو کشور، همکاری بیشتر نفتی - به ویژه در چارچوب اوپک - و غیر نفتی آنها را ایجاب می کرد.

در این راستا رهبران جمهوری اسلامی در بیانات خود هر چه بیشتر به تنش زدایی روابط ایران و شیوخ منطقه خصوصاً عربستان پرداختند و عمدتاً تأکید نمودند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و خود را از این دخالت تبرئه نمودند. رئیس جمهوری وقت ایران، آقای هاشمی رفسنجانی در پیام خود به سمینار کارگزاران سیاست خارجی ایران در این باره چنین می گوید:

«جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس، همواره بر سیاست عدم مداخله این کشور در امور کشورهای منطقه و تأمین امنیت آن از سوی کلیه

کشورهای خلیج فارس تأکید نموده است. ما طرفدار سیاست صلح آمیز و ثبات و آرامش در منطقه خلیج فارس هستیم و دستهایی را که در راستای نیل به این اهداف از سوی کشورهای منطقه به سوی ما دراز شود، صمیمانه و صادقانه می فشاریم...»^{۲۲}

پس از پذیرش قطعنامه و به ویژه در دو دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی، شرایط جدید بین الملل - فروپاشی و افول شوروی سابق، اهمیت یابی مؤلفه های اقتصادی و اتحادیه های منطقه ای، جبران لطمات دو جنگ خلیج فارس و... - و مصالح بین المللی دو کشور ایران و عربستان، همکاری بیشتر دو کشور را به نحو افزونتری ایجاب کرد و دولت هاشمی رفسنجانی نیز ثابت کرد که با کار آزمودگی بیشتری این گونه مصالح را در سیاست داخلی و خارجی خود ملحوظ کرده است. تثبیت قیمت نفت و جلوگیری از بحران نفتی اوپک و افزایش سهمیه ایران در آخرین اجلاس این سازمان. (اوایل مهر ۱۳۷۲)، حاصل این سیاست است. اواخر دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی، وزارت خارجه ایران، مذاکراتی با همتایان سعودی خویش برای ترتیب دادن ملاقات رؤسای دو کشور انجام داد که به دلیل واکنشهای منفی داخلی از سوی جناحهای انقلابی و پاره ای مسائل دیگر، این ملاقات و سفرها صورت نپذیرفت.

دوره حرکت به سوی افقهای جدید همکاری (سال ۷۶ تا کنون):

از دوره حاضر به عنوان گرمترین و متنوع ترین مرحله تاریخ سیاسی روابط دو کشور در هفتاد سال گذشته یاد می شود و محافل سیاسی دو کشور، دیدار امیر عبدالله، ولیعهد عربستان با رئیس جمهور وقت کشورمان را در اسلام آباد در فروردین ۱۳۷۶ و موافقت و همکاری عربستان با برگزاری هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران را نقطه عطف روابط و سرآغاز فصل نوین مناسبات دو کشور می دانند.

در پی حضور هیئت بلندپایه سعودی در اجلاس تهران به ریاست امیر عبدالله بن عبدالعزیز، شاهد روندی صعودی در بهبود روابط دو کشور بوده ایم سعودی ها همچنین از نتایج انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و سیاست تشنج زدایی و اعتمادسازی دولت

جدید به گرمی استقبال کرده، آن را در جهت روند نزدیکی دو کشور ارزیابی نمودند و با اشتیاق بیشتر، گام‌های جدیدی را به منظور ارتقای روابط سیاسی-اقتصادی-فرهنگی برداشته اند. دوره دو ساله اخیر به لحاظ حجم رفت و آمدها و تنوع فعالیتهای دو جانبه، دوره‌ای استثنایی به شمار می‌رود و برخی از اقدامات انجام شده برای اولین بار در طول تاریخ روابط دو کشور به وقوع پیوسته است.^{۲۳} برخی از اهم این تحولات به شرح ذیل است:

الف- سفر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به عربستان و استقبال امیرعبدالله از ایشان در اسفند ماه ۱۳۷۶

ب- امضای موافقتنامه عمومی همکاریهای بازرگانی، اقتصادی، سرمایه‌گذاری، فنی، علمی، آموزشی، ورزشی و فرهنگی در خرداد ۱۳۷۷ در تهران

ج- تشکیل اولین کمیسیون مشترک تجاری دو کشور در آذر ۱۳۷۷ در ریاض.

د- برگزاری نخستین نمایشگاههای اختصاصی کالاهای ایرانی در شهرهای مهم عربستان و مشارکت این کشور در نمایشگاه بین‌المللی تهران و رفع ممنوعیت حضور ایرانیان در عربستان در غیر از سفرهای زیارتی از سال ۱۳۷۵ به بعد.

هـ- سفرهای متعدد وزرا و مقامهای سیاسی اقتصادی و فرهنگی دو کشور از جمله رئیس مجلس مشورتی عربستان به تهران در سال ۱۳۷۷ و سفرهای مکرر وزرای خارجه دو کشور در سالهای ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸.

و- سفر امیر سلطان بن عبدالعزیز معاون دوم شورای وزیران، وزیر دفاع و هوانوردی و بازرس کل عربستان به تهران در اردیبهشت ماه ۱۳۷۸. و امضای موافقتنامه حمل و نقل هوایی بین دو کشور.

این سفر، بیانگر این واقعیت بود که روابط ایران و عربستان فراتر از روابط شخصی امیر عبدالله با مقامهای جمهوری اسلامی است و هر دو جناح حکومت سعودی در ارتقای سطح مناسبات با ایران توافق نظر دارند.

ز- سفر رئیس جمهور، خاتمی (۲۰-۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۷۸)

این سفر، اولین دیدار رئیس جمهوری ایران از عربستان و همچنین دیدار بالاترین مقام ایرانی از عربستان پس از انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. سعودی‌ها برای انجام این سفر و تبدیل آن به یک رویداد تاریخی در روابط دو کشور، همکاری درخور توجهی نمودند و از رئیس جمهور اسلامی در سطح رهبران بزرگ جهان استقبال کردند. این مراسم، یک گردهمایی بی‌سابقه، نادر و با شکوه از امرای بلند پایه و مقامهای سعودی بود. حتی ملک فهد با صندلی چرخدار در باند فرودگاه حضور یافته بود.

در جریان این سفر، دو کشور جهت سرعت بخشیدن به روند تحولات دو جانبه و افزایش همکاریهای تجاری اقتصادی و فرهنگی، همچنین استمرار همکاری در اوپک و سازمان کنفرانس اسلامی، توافقهایی به عمل آوردند که در بیانیه مشترکی منتشر شد. در انتهای این بیانیه آمده است که ریاست جمهوری اسلامی ایران «از خادم الحرمين الشريفین ملک فهد بن عبدالعزیز برای دیدار از جمهوری اسلامی ایران دعوت به عمل آوردند که ایشان ضمن پذیرش این دعوت، مراتب تشکر و تقدیر خود را اعلام نمود.»^{۲۴}

ح- سفر اسامه بن جعفر ابراهیم فقیه، وزیر بازرگانی عربستان به ایران و برگزاری دومین دور اجلاس کمیسیون مشترک همکاریهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان (اواخر دی و اوایل بهمن ۱۳۷۸). در این سفر، طرف عربستانی، تبادل دانشجو و شخصیت‌های علمی و ادبی، تبادل هیئتهای تجاری و بخش خصوصی و ایجاد تسهیلات تضمینی لازم در بخش صادرات و واردات را برای بخش خصوصی، به منظور توسعه همکاریهای دوجانبه ضروری خواند. وزیر بازرگانی ایران هم اعزام و استقرار راینزهای بازرگانی، کار و نظامی جمهوری اسلامی ایران به عربستان و دستیابی به تفاهمهای بزرگ در زمینه نفت را از مهم‌ترین موفقیت‌های دوره جدید در سطح روابط عالی دو کشور دانست.^{۲۵} بر اساس دستاوردهای این اجلاس، عربستان با تسهیل در صدور روادید برای بازرگانان و مشتاقان ایرانی خانه خدا، اماکن مقدسه و شهرهای این کشور و افزایش زمان انجام حج عمره از پانزده روز به چهل و پنج روز موافقت کرد و در حقیقت، محدودیتهای حج عمره و سفر آزادانه به سایر شهرهای این کشور را برای زائرین و جهانگردان و بازرگانان ایرانی برداشت. همچنین، دو کشور

توافق نمودند که درباره انتقال آب به عربستان، ساخت اتوبوس و اجرای سیزده پروژه مختلف، با یکدیگر همکاری کنند. همچنین، درباره برگزاری بزرگترین نمایشگاه اختصاصی جمهوری اسلامی در جده با نام «ایران ۲۰۰۰» با حضور سید شرکت و واحد تولیدی و برقراری خطوط مستقیم کشتیرانی بین دو کشور حمل مستقیم کالا جهت افزایش مبادلات تجاری، توافق به عمل آمد.^{۲۶}

باید اذعان نمود روند تحولات روابط دو کشور در دو سال اخیر، از فضای روابط دوره قبلی به ویژه از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ متأثر است که به سبب آن، دو کشور در آرامش نسبی و کم تنشج به محک زدن روابط با یکدیگر و ترمیم محتاطانه ارتباطات خود پرداخته بودند. «سپری کردن این دوره، بدون تخصیص عمده و همچنین، تحولات منطقه ای و بین المللی دیگری چون بن بست نسبی مذاکرات صلح خاورمیانه پس از روی کار آمدن حزب لیکود در فلسطین اشغالی، بن بست در وضعیت عراق و هزینه های سرسام آور ناشی از حضور نیروهای بیگانه به بهانه کنترل صدام، افزایش تنشج بین ترکیه و جهان عرب به خاطر همپیمانی با اسرائیل و همچنین اتخاذ سیاست تنشج زدایی و اعتمادسازی از سوی دولت جدید جمهوری اسلامی ایران، در مجموع، فضای مثبتی را در جهت همگرایی منطقه ای و کسب تجربه ای جدید در مناسبات کشورهای عربی خلیج فارس، به ویژه عربستان با جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است.

در همین مقطع، دو کشور با تعدیل نظرات خویش، مراسم حج را در آرامش و هماهنگی بیشتری برگزار نمودند و به ویژه ایران، راهپیمایی برائت از مشرکین را با فراست کامل محدود و مقید ساخت و این امر، موجب ملایمت عربستان با حجاج ایرانی شد. از سویی، مجمع کبار علمای عربستان در ۲۹ ذیقعد ۱۴۱۹، تکفیر شیعیان را نهی کرد و با توجه به این مطلب که اینگونه فتاوا معمولاً علیه شیعیان و ایرانی ها بوده است، خواه ناخواه این گام را می توان کمکی به ایجاد آرامش در فضای مذهبی دو کشور محسوب نمود. بدین ترتیب، این اعتقاد به وجود آمده که سیاست تنشج زدایی و اعتمادسازی ایران با کشورهای عرب منطقه و به ویژه عربستان، موجبات بهبود روابط و ارتقای جایگاه منطقه ای و بین المللی کشورمان را فراهم آورده است و

به نظر می‌رسد که افقهای همکاری جدیدی فراروی ایرانی‌ها و اعراب قرار گرفته است. البته این خوشبینی، قطعی نیست و احتمال دارد هنوز ریشه‌های تعارض و عدم وفاق به کلی محو نشده باشد. به عنوان نمونه، اگرچه بیانییه سران شورای همکاری در جده - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۸ - نسبت به ایران حاوی قوی‌ترین پیامهای دوستی از بدو تأسیس این شورا بود، ولی در آخرین جلسه اجلاس مزبور در شهریور ماه ۱۳۷۸، مجدداً کشورهای عضو و از جمله عربستان به طور قاطع از داعیه‌های امارات علیه ایران بر سر جزایر سه‌گانه حمایت نمودند و ایران را از این بابت مورد تهاجم قرار دادند. از سوی دیگر، رقابتهای دو کشور ایران و عربستان هنوز در بسیاری از زمینه‌ها، از جمله ریاست اوپک باقی است. به همین دلیل، اگر چه دو کشور توافق کرده بودند که در اجلاس دوازدهم این سازمان، ریاست شش ساله اوپک به طور مساوی بین دو کشور تقسیم شود، ولی عملاً توافقی حاصل نشد و اجلاس مزبور، با تمدید شش ماهه ریاست رییس پیشین، انتخاب رییس را به تعویق انداخت.^{۲۷}

نتیجه‌گیری

یافته‌های این نوشتار، نشان می‌داد روابط دو کشور ایران و عربستان همواره در هاله‌ای از وفاق و تضاد، و همگرایی و واگرایی قرار داشته و حتی در اوج دوران وفاق، می‌توان ریشه‌های تنش و واگرایی را مشاهده کرد. هر چند در دوره اخیر روابط دو کشور، یعنی دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، توافقات این دو کشور بزرگ منطقه و عنایت به عوامل همکاری به نحوی سابقه‌ای افزایش یافته است.

دوره‌های مختلف روابط دو کشور را در هفتاد و یک سال گذشته به اختصار می‌توان این گونه برشمرد:

۱- شروع روابط و پیشرفت معمولی آن (از ۱۳۰۷ تا اوایل دهه ۱۳۵۰)

۲- همکاری منطقه‌ای دو کشور در دکتترین آمریکایی نیکسون (اوایل دهه ۱۳۵۰ تا

بهمن ۵۷)

۳- دوره صبر و انتظار (بهمن ۵۷ تا دی ماه ۱۳۶۰)

۴- سیاست دو رویه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی ج.ا.ا (از ۱۳۶۱ تا اواخر

۱۳۶۴)

۵- رویارویی و انفجار، قطع و تیرگی روابط (اواخر ۱۳۶۴ تا پذیرش قطعنامه، تیر

۱۳۶۷)

۶- بازگشایی روابط و طلیعه همکاریها و آرامش نسبی (تیر ۱۳۶۷ تا شروع دوره

ریاست جمهوری خاتمی، ۱۳۷۶)

۷- حرکت به سوی افق های جدید همکاری (از سال ۷۶ تاکنون)

در اینجا مناسب است که به اجمال به دستاوردهای دو جانبه ایران و عربستان از ارتقا و تعمیق همکاریهای متقابل و ضرورت های این امر، اشاره شود. ضمن آن که موانع موجود در توسعه و گسترش این همکاریها نیز مورد ملاحظه قرار گیرند.

الف- ضرورتها و دستاوردهای مشترک در توسعه همکاریها:

در دنیای پر تحول امروزی، مؤلفه های نظامی بیش از پیش جای خود را به مؤلفه های اقتصادی داده است و بدیهی است اگر کشورهای عرب و غیر عرب در منطقه خلیج فارس تن به همکاریهای منطقه ای و اقتصادی و... ندهند، جایی در اقتصاد پر رقابت امروزی نخواهند داشت از آنجا که عربستان سعودی را می توان «برادر بزرگتر» سایر شیخ نشینهای عرب منطقه به حساب آورد بنابراین، بهبود روابط ایران با این کشور، کمک شایانی به توسعه این همکاریها و مراوده با سایر دول این حوزه می نماید. این همکاریها می تواند در زمینه های نفتی و غیر نفتی و همکاری در جهت حل مشکلات جهانی و همکاری در کنفرانس اسلامی باشد. بدیهی است که همکاری با عربستان از این بابت در موضوع کنفرانس اسلامی اهمیت دارد که در حقیقت مؤسس این سازمان در سال ۱۹۶۹، خود عربستان بوده است و «نقش عربستان در پیگیری ایده برپایی کنفرانس سران کشورهای اسلامی و تشکیل سازمان مزبور، با هیچ یک از کشورهای اسلامی قابل مقایسه نیست.^{۲۸} و با چراغ سبز این کشور، هشتمین کنفرانس سران

در سال ۷۶ در ایران برگزار شد. «این سازمان با ۵۵ کشور عضو بیش از یک چهارم جمعیت دنیا را در بر می گیرد و یکی از مهمترین سازمانهای بین المللی دولتی محسوب می شود»^{۲۹} که ویژگی دینی نیز دارد.

همچنین نقش نافذ و سیاستگذار عربستان در اوپک، غیر قابل انکار است، زیرا «از لحاظ میزان ذخایر نفتی، طبق آمار سال ۱۹۹۴، کشور عربستان با ۲۶۱٫۲ میلیارد بشکه ذخیره نفتی، به تنهایی حدود ۲۵٫۹ درصد ذخایر نفتی جهان را داراست»^{۳۰}.

۲- انجام حج به عنوان یکی از مهمترین فرایض عبادی اسلام، عاملی است که دو کشور را تا حد ممکن به همزیستی مسالمت آمیز وادار می کند. اهمیت عبادی این فریضه و عدم مقبولیت شرعی ممانعت از انجام آن، عاملی است که عربستان به واسطه آن در دراز مدت نمی تواند حجاج کشوری را از آمدن به حج منع نماید و هر نوع ممانعتی اعتبار ادعای خادم الحرمين و مسئولین سعودی را زیر سؤال می برد. از سویی مسئولین جمهوری اسلامی ایران نیز تا آنجا که امکان دارد و مصلحت اجازه می دهد از هیچ تلاشی برای عدم تعطیلی حج کوتاهی نکرده و نمی کنند. به همین دلیل، موضوعیت فریضه حج تا حد زیادی دو طرف را به داشتن روابط، حتی در بدترین شرایط وادار می نماید.

۳- صدمات جبران ناپذیر که در اثر بحران اول و دوم خلیج فارس (جنگ تحمیلی ایران و عراق، اشغال کویت) دامنگیر کشورهای این منطقه گردید، موجب شده است که دول منطقه، خصوصاً دو قطب عمده آنها - ایران و عربستان - در پی دستیابی به یک سیستم امنیتی کار آمد و موثر باشند که متاسفانه توفیقی در این مسیر حاصل نشده است. امروزه و «اکنون، سؤال این است که علی رغم متغیرهای نزدیک کننده مهمی چون اسلام، پیوستگی جغرافیایی، همسطح بودن استانداردهای زندگی، نفت، نیاز جدی به ثبات در منطقه و ... علت اصلی معضل امنیتی منطقه خلیج فارس چیست؟»^{۳۱}

۴- احتمال - هرچند ناچیز - تجدید حیات عراق و باجگیریهای منطقه ای این رژیم و حتی بلندپروازیهای بیشتر اسرائیل، دو کشور ایران و عربستان را به همکاری دو جانبه بیشتر ترغیب می کند.

۵- فراغت از مشکلات تشنج‌زا و درگیریهای بین‌المللی و پرداختن به مشکلات داخلی به عنوان مثال، امروزه نوسازی و بازسازی اقتصادی، جز اهداف عمده هر دو کشور - خصوصاً ایران - است. در برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی، اهداف اقتصادی مهمی پیش‌بینی شده که اجرای بسیاری از آنها منوط به تضمین امنیت و ثبات در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی است. حکومت عربستان نیز با فراغت از تنشها و درگیری در روابطش با ایران و توسعه همکاری با این کشور می‌تواند به معضلات داخلی همچون تزلزل اقتصادی، ظهور گروههای مخالف و هوادار حقوق بشر، تعارضهای سیاسی در بین جناحها و خاندان حاکم، موضوع جانشینی فهد و ... بپردازد.^{۳۲}

۶- تقویت زمینه‌های اخذ امتیازهای منطقه‌ای در چارچوب منطقه‌ای. ایران می‌تواند در قالب توسعه همکاریش با عربستان به مقابله بهتر با داعیه‌های ناحق و موسمی امارات در مورد مالکیت جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی بپردازد. همان‌طور که عربستان در پرتو این همکاریها می‌تواند ادعاهای مرزی خود علیه کشورهای کوچک عرب منطقه را بهتر دنبال نماید.^{۳۳}

۷- کاستن از بار فشار غرب (خصوصاً آمریکا):

احتمالاً دو کشور ایران و عربستان به دو شکل متضاد سعی می‌کنند با توسعه همکاریهای دوجانبه از فشار غرب، خصوصاً آمریکا علیه خود بکاهند. یکی از اهداف تهران در پرتو این همکاری و نزدیکی با عربستان، کاهش حساسیتهای غرب نسبت به ایران و رفع تنش‌ها است که آنها در منطقه بدان دامن می‌زنند. از سویی، سعودی‌ها نیز با شرطی کردن نزدیکی به ایران می‌توانند دامنه حضور سیاسی و نظامی آمریکا را در کشور کم کنند، زیرا حضور آمریکایی‌ها در این کشور با مخالفت‌های جدی - حداقل از سوی روشنفکران و اصول‌گرایان - روبه‌رو است.

ب- دستاورد اختصاصی ایران از همکاری با عربستان:

۱- ایجاد تزلزل در بلوک‌بندی منطقه‌ای کشورهای طرفدار غرب در حوزه

خلیج فارس، با نزدیکی به عربستان و دور کردن آنها از آمریکا و ایجاد زمینه های مناسب برای نشر پیام انقلاب در کنگره عظیم حج.

۲- قطع کمک به گروه های مخالف جمهوری اسلامی، خصوصاً گروهک منافقین

ج- اهداف و دستاوردهای اختصاصی عربستان در توسعه همکاری و روابط با ایران:

۱- از دیدی کاملاً منفی (که مستند آن یکی از سیاستهای سنتی عربستان، یعنی «متعادل کردن پدیده های تندرو» است) می توان اذعان نمود که عربستان در پرتو همکاری گسترده با ایران قصد دارد به نمایندگی از دنیای غرب اعتدال را جایگزین حرکت های انقلابی کند.

۲- کسب اعتبار بیشتر بین المللی و اسلامی و تحکیم عنوان خادم الحرمين در بین امت اسلامی (اعم از جهان اسلام و جهان عرب)

همچنین همکاری با ایران می تواند عاملی برای از بین بردن تبعات بسیار منفی حضور نیروهای غربی (خصوصاً آمریکایی) در عربستان و کسب مجدد مشروعیت از دست رفته این کشور برای ریاض باشد. از دید مقامات عربستان، افزونی این اعتبار با پایان یافتن نقادیهای تند و شدید مقامات ایران از ایشان شکل خواهد گرفت.

۳- نزدیکی گسترده تر با ایران می تواند ضمن تحصیل مشروعیت بیشتر برای رژیم سعودی، به تسکین نسبی زمینه های اعتراض و مخالفت گروه های داخلی، (خصوصاً شیعیان) کمک نماید. مسلماً عربستان نیز مایل است که ایران هواداری - محتمل - خویش را از گروه های مخالف این رژیم قطع کند تا بدین ترتیب، ریاض بتواند تا حدی مخالفت های داخلی خود را بر طرف نماید.

۴- نزدیکی به ایران می تواند مانوری در راه مبارزات جناحی داخلی عربستان تلقی گشته و اهرمی در مسیر کسب قدرت آنها به شمار آید.^{۳۴}

د- موانع موجود در راه توسعه و گسترش همکاریهای دو کشور:

۱- ایران و عربستان به دلیل خمیر مایه خاص خویش و اصول و مبانی متفاوت مذهبی، دارای تضاد ایدئولوژیک هستند. آموزه های تشیع جمهوری اسلامی با ایدئولوژی وهابیت سعودی، دارای تضاد و عدم تجانس بنیانی است که اثرات منفی آن هر از گاهی روابط دو کشور را متأثر می سازد.

۲- جمهوری اسلامی ایران، آن گونه که در قانون اساسی خود ذکر کرده، حمایت از مستضعفین و نهضت های آزادیبخش جهان، به ویژه دنیای اسلام را سرلوحه کار خود قرار داده است، این، در حالی است که متقابلاً عربستان، طالب وضع موجو د بوده و متعادل کردن پدیده های تندرو منطقه و جهان اسلام را از اصول سیاست سنتی و خارجی خود به شمار می آورد.

۳- ایران و عربستان به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه ای، خواه ناخواه یک رقابت دیرینه و دایم را بر سر رهبری سیاسی کشورهای اسلامی دنبال می کنند.

ایران، هدف تشکیل امت واحده اسلامی- حداقل در حد تئوری- و معارضة با استکبار جهانی به رهبری آمریکا را دنبال می کند، در حالی که عربستان رهبری سیاسی جهان اسلام، به سازش کشیدن حرکتها و جنبشهای جهادی و اسلامی را پی می گیرد. البته دو کشور در راهبردهای پیش گفته خود، تعدیلهایی را صورت داده اند، ولی هنوز مبنای این سیاستها باقی است.

۴- با توجه به دیدگاههای متضاد دو کشور در مورد نحوه انجام فریضه حج- و علی رغم آرامش و توافقات فعلی- مسئله حج، دایماً در موسم خود، کانونی بحرانی را در روابط دو کشور به وجود می آورد. عربستان، مراسم برائت از مشرکین توسط حجاج را، عملی سیاسی و مخالف با اهداف اسلامی حج می داند و سیاستش ممانعت یا تحدید آن است، در حالی که طبق فرموده امام خمینی (ره) «حج بی برائت، حج نیست» و رهبر کنونی انقلاب نیز «شرکت در مراسم برائت را یک واجب قطعی و عینی می دانند که بدون آن، حج زائران، دچار اشکال خواهد شد.

۵- تضاد شدید در برخی موضع گیریهای سیاسی میان دو کشور، همانند مسئله فلسطین و نحوه برخورد با اسرائیل ضمن آن که دو کشور، دو جناح مخالف در افغانستان را مورد حمایت خویش دارند.

۶- مخالفت پاره ای از گروهها و جناحهای داخلی دو کشور در راه بهبود روابط هر چند این مخالفتها امروزه کم رنگ تر شده، ولی هنوز باقی است. به عنوان مثال، برخی جناحهای داخلی و اصول گرا در ایران، بهبود روابط جمهوری اسلامی با عربستان و دعوت از فهد را مایه خدشه «اسلام ناب محمدی» و تخطی از اصول انقلاب دانسته و با اشاره به گذشته «خیانت بار» این کشور، مسئولین ایران را به حفظ مرزبندی با عربستان دعوت می کنند.

هـ- راهبردهای بهبود و توسعه روابط و ایجاد امنیت و ثبات منطقه ای:

همان طور که گفته شد به هر حال در روابط ایران و عربستان، همواره ریشه های عدم وفاق- حتی در دوران همکاری- نیز وجود دارد و باید عطف و عنایت بیشتری به رفع این ریشه ها شود. بخصوص در حوزه تلقی های امنیتی، باید برداشتهای طرفین به سوی همکاری و نقاط اشتراک، سمت و سو یابد. راهبردهایی در این راستا برای بهبود روابط ایران و عربستان و حتی سایر کشورهای عرب منطقه به نظر می رسد که به اختصار بیان می شود:

- ۱- تشنج زدایی از طریق افزایش ارتباطات دولتی و رسمی
- ۲- اتخاذ روشها، برخوردها و موضع گیریهای مناسب جهت کاهش نگرانیهای ناشی از امنیت روابط دو جانبه و چند جانبه و تلاش در جهت راه اندازی سیستم امنیت منطقه ای
- ۳- معاشرت تدریجی نخبگان سیاسی طرفین به طور رسمی و غیر رسمی
- ۴- کمک به کاهش وابستگیهای نظامی به دنیای غرب
- ۵- افزایش روابط جهانگردی فیمابین
- ۶- افزایش ارتباطات فرهنگی و علمی و صنعتی
- ۷- ارتقای تدریجی روابط تجاری^{۳۵}
- ۸- در قالب اوپک، دو کشور تلاش نمایند که قیمت نفت و سهمیه های کشورهای عضو

در حد ضروری و با هدف حفظ قیمت عادلانه این محصول استراتژیک تثبیت شود

۹- همکاری تنگاتنگ در قالب سازمان کنفرانس اسلامی

ایران به عنوان ریاست فعلی سازمان و عربستان به عنوان مؤسس و نافذترین عضو، بیشترین تأثیر را در حرکت و انسجام این سازمان دارند و می توانند نقش سازمان مزبور را در حل و فصل بحرانهای جهان اسلام و موضعگیری در قبال تحولات مهم بین المللی و اسلامی افزایش دهند و در جهت تمرکز بر اشتراکات، کاهش اختلافها و افزایش همبستگی میان اعضا بکوشند و راینیهای منظم کشورهای اسلامی را برای موضوعات مهمی مانند ایجاد ترتیبات امنیتی و هماهنگی در مراکز نشستهای مهم بین المللی بیشتر نمایند و حتی در دراز مدت به برقراری یک سیستم مؤثر تحریم سیاسی و اقتصادی به عنوان ابزار اعمال تصمیمات سازمان، مدد رسانند و اصلاحات لازم در سازمان کنفرانس اسلامی را سامان بخشند و در نتیجه آن را از مرگ تدریجی نجات بخشیده و احیا نمایند.^{۳۶} □

پاورقی‌ها:

- ۱- برای اطلاع بیشتر از نحوه تحقیق فرضیه ر. ک به؛ بهرام اخوان کاظمی، مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، بهار ۷۳.
- ۲- عربستان، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۶۵، صص ۱۳۶-۱۳۵.
- ۳- حسینعلی هاشم‌آبادی، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در دهه اخیر (۸۹-۱۹۷۹) تهران، دانشگاه امام صادق، پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، ص ۱۹۹.
- ۴- برای اطلاع بیشتر ر. ک به داود باند، جزوه درس مسائل سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و نفت در ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال اول تحصیلی ۷۰-۱۳۶۹، صص ۱۲۴-۱۲۳.
- ۵- فرد هالیدی، عربستان بی سلاطین، بهرام افراسیابی، تهران، روزبهان، ج دوم پاییز ۱۳۶۰، ص ۳۲۴.
- ۶- باری روبین، جنگ قدرتهای بزرگ در ایران، محمود مشرقی، تهران آشتیانی، ج اول ۱۳۶۳، ص ۱۲۲.
- ۷- هاشم‌آبادی، پیشین، صص ۲۰۰-۱۹۹.
- ۸- روزنامه اطلاعات، (پیام مقام رهبری به مناسبت حج سال ۱۳۷۰)، شماره ۱۹۳۵۴، مورخ ۷۰/۳/۲۹.
- ۹- هاشم‌آبادی، پیشین، ص ۲۰۰.
- ۱۰- عربستان، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، پیشین، ص ۱۳۶.
- ۱۱- فرهنگ جدید سیاسی، ترجمه و نگارش [بینا]، تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲.
- ۱۲- «آل سعود ادامه کینه تیزی علیه انقلاب اسلامی»، کیهان، ۶۸/۴/۱۷.
- ۱۳- ر. ک به، نگرشی بر شورای همکاری خلیج فارس، اطلاعات شماره ۱۸۹۳۲، مورخ ۶۸/۱۰/۲.
- ۱۴- هاشم‌آبادی، پیشین، ص ۲۰۲.
- ۱۵- روزنامه اطلاعات، «آل سعود و تکرار اشتباهات گذشته»، مورخ ۶۸/۴/۱۱.
- ۱۶- همانجا
- ۱۷- «وهابیت آل سعودی، ابزار اسلام آمریکایی در مقابله با خیزشهای اسلامی»، روزنامه اطلاعات، ۶۸/۳/۱۰.
- ۱۹- «آل سعود تکرار اشتباهات گذشته» اطلاعات، ۶۸/۴/۱۱.
- ۲۰- برای اطلاع بیشتر به عنوان ر. ک به؛ نورالدین شیرازی، نظام آل سعود، تهران، فراندیش، ۱۳۶۷، ص ۹۷ و...
- ۲۱- جواد منصوری، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۴۱.
- ۲۲- پیام آقای هاشمی رفسنجانی به سمینار سفرا، کارداران و رؤسای نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، کیهان، مورخ ۶۹/۴/۲۷.
- ۲۳- محمد فرازمند، «جمهوری اسلامی ایران و عربستان به سوی افقهای جدید همکاری» —جله سیاست خارجی، شماره ۲ تابستان ۱۳۷۸، صص ۴۲۲-۴۲۱.
- ۲۴- همان، ص ۴۳۳.

- ۲۵- ر.ک به، «دور جدید توسعه روابط ایران و عربستان»، همشهری، شماره ۲۰۳۲، ۳۰ دی ۷۸، ص ۴.
- ۲۶- ر.ک به، اظهارات سفیر جمهوری اسلامی ایران در عربستان، (حج عمره آزاد شد)، اطلاعات، ۳ بهمن ۷۸، ش ۲۱۸۲۸، ص ۳.
- ۲۷- ذکر نمونه‌ای دیگر از موارد مشابه خالی از فایده نیست. به عنوان مثال، هیئت سعودی به ریاست وزیر بازرگانی این کشور در دومین اجلاس بزرگ بازرگانی فی مابین در تهران (دیماه ۷۸) در مذاکرات خویش از واژه «خلیج عربی» به جای «خلیج فارس» استفاده نمودند که این امر، با واکنش اعتراض آمیز ایران مواجه گشت. (برای اطلاع بیشتر ر.ک به؛ «ضرورت رعایت ارزشها و آداب همسایگان ...، اطلاعات، ۲ بهمن ۱۳۷۸، ش ۲۱۸۲۷، ص ۴).
- ۲۸- سیدهادی برهانی، «منطق تشکل در سازمان کنفرانس اسلامی»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۶، ص ۶۰۰.
- ۲۹- یادداشت سردبیر، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم شماره ۳، پاییز ۱۳۷۶، ص ۵.
- ۳۰- قدیر نصری مشکینی، مولفه‌ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴ زمستان ۷۷، ص ۱۴.
- ۳۱- قدرت احمدیان، «خلیج فارس: رژیم امنیتی یا معضل امنیتی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره یک، بهار ۱۳۷۸، ص ۹۹.
- ۳۲- امروزه حتی بسیاری از کارشناسان خارجی امور عربستان از مشکلات روزافزون این کشور یاد می‌کنند به عنوان مثال یکی از این نویسندگان در کتاب خویش تصویری از اوضاع داخلی عربستان ارائه می‌دهد بسیار بدبینانه و حاکی از تزلزل حکومت آل سعود است، زیرا تحولات بین‌المللی و عوامل دگرگون‌کننده داخلی سبب شده تا خاندان سعود دیگر نتوانند نقش دیرین خود را به نفع منافع غرب در منطقه ایفا نمایند. نویسنده با این وجود معتقد است که آمریکا چاره‌ای جز حمایت از آل سعود ندارد، زیرا بدیل دیگری در برابر خود مشاهده نمی‌کند. عنوان کتاب مزبور با ظهور، انحطاط و فروپاشی آل سعود است.
- See, Aburish, Said K, *The Rise, Corruption and Coming Fall of the House of Saud*, London: Bloombury Publishing Ltd, 1994, p. 326.
- ۳۳- برای اطلاع از اختلافات مرزی عربستان با سایر کشورهای عرب منطقه برای نمونه به مقالات زیر از مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی مراجعه نمایید:
- عربستان سعودی- اختلاف مرزی با یمن، ۱۹۹۲ (سال هفتم، ش ۷۰-۶۹، خرداد و تیر ۷۲ ص ۵۶-۴۸).
- عربستان سعودی- مرزها (سال هشتم، ش: ۷۴-۷۳، مهر و آبان ۷۲، ص ۶۱-۵۵).
- عربستان سعودی- مرزها-عراق (سال نهم، ش: ۸۸-۸۷، آذر و دی ۷۳، ص ۶۷-۶۱).
- عربستان سعودی- مرزها-کویت (سال نهم، ش: ۹۰-۸۹، بهمن و اسفند ۷۳، ص ۶۳-۵۶).
- ۳۴- برای اطلاع بیشتر از تحولات عربستان ر.ک به؛ کیهان بزرگر، «تحولات سیاسی- اجتماعی عربستان

- سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۷۳-۱۳۱.
- ۳۵- برای نمونه و اطلاع بیشتر از این رهیافتها ر. ک به؛ سیدحسین موسوی، «آینده روابط ایران و جهان عرب» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۴ زمستان ۱۳۷۷، ص ۳-۴.
- ۳۶- برای اطلاع بیشتر در این باره ر. ک به؛ محمد جواد ظریف اصلاحات در سازمان کنفرانس اسلامی، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۳، پاییز ۷۶.

